



عکس: بهیجی خوشنویس/ایران

سفر کردن مثل کتاب خواندن است

اهمیت سفر را زمانی متوجه می شوید که به خانه بازمی گردید. در دل سفر متوجه اهمیت آن نمی شوید اما زمانی که سفر به پایان رسید متوجه می شوید که چقدر به شما اضافه شده است و می توانید دریافت های تان را در اختیار دیگران قرار بدهید. ما سرزمینی داریم که گوشه ای از آن در نوروز شاهد ریزش برف است و علاقه مندان در آنجا اسکی می کنند و همزمان در گوشه ای دیگر، آنقدر هوا گرم است که دل به دریای زنده و شنا می کنند. وجود چنین اقلیم های متفاوتی یکی از ظرفیت های مهم این سرزمین است. در بخشی کویر داریم و می توان کویر نوردی کرد و در بخشی دیگر، جنگل های انبوهی که نفست را بند می آورند.

تصویر زیبای کوچ عشایر

در سفرهایی که به نقاط مختلف ایران داشتیم، زندگی قوم های مختلفی را از نزدیک دیدیم و مدت کوتاهی نیز با آنها زندگی کردم. سخت ترین زندگی، از آن عشایر کوچ نشین است، اما با وجود این زندگی شان بسیار زیباست. زندگی کوچ نشین ها در حرکت است و مثل یک رودخانه یک جاساکن نیستند. البته وقتی می شوم که بعضی از عشایر یکجا نشین شده اند ناراحت می شوم زیرا حرکت و کوچ آنها برای طبیعت کشور بسیار مهم است. متأسفانه کوچ عشایری که سال ها با حیوانات چهارپا انجام می شد و چند ماه به طول می انجامید این روزها عمدتاً با ماشین انجام می شود و طی چند روز به بیلاق و قشلاق کوچ می کنند در حالی که کوچ طبیعی آنها به نوعی موجب احیای چرخه طبیعت است. به طور مثال وقتی دام در زمانی که علوفه ها از خاک ریشه زنده است به آن منطقه کوچ داده می شوند باعث از بین رفتن سبزه و علوفه می شوند. نکته جالب در کوچ عشایر این است که آنها بخوبی می دانند کجا می روند و یک قانون نانوشته بین خودشان قرار دارد و هر طایفه بخوبی می داند که کی و چگونه راه بیفتند و در کجا باید چادر بزند و... این ارتباط بسیار قشنگ است. عشایر همیشه در حال خانه تکانی هستند و این یکی از زیبایی های زندگی کوچ نشینی است.

دیدن مدارس صحرايي که در یک چادر برپا می شود و سه دانش آموز همراه معلم در آن مشغول علم آموزی هستند از دیگر جذابیت های سفر به مناطق عشایر نشین است. مدارسی که دیوار ندارند و حیاط آنها به وسعت یک دشت سرسبز است. وضعیت خانه های عشایر نشین نیز به همین شکل است و حیاط خانه شان دشت بزرگی است که انتهایش پیدا نیست.

چه کنیم که سفر به ما خوش بگذرد؟

متأسفانه سفر برای برخی، رفتن - مثلاً - به شمال کشور و اسکان در هتل ها و ویلاها و غذا خوردن در رستوران های مد روز خلاصه می شود! حاضر نیستند در این زمینه ریسک کنند و به نقاطی بروند که کسی قبلاً آنجا را تجربه نکرده است. اگر می خواهید سفر به شما خوش بگذرد باید ریسک کنید. باید اتفاقاً به جایی که عادت کرده اید و هر سال به آنجا می روید، سفر نکنید. نباید از دیگران درباره رستوران خوب سؤال کنید. باید جاهای و اماکن های جدید را امتحان کنید، حتی اگر غذای عالی نباشد. قبل از سفر باید برنامه ریزی مناسبی داشته باشید و تا حد امکان جاده های فرعی را در طول سفر انتخاب کنید. یک توصیه طلایی دارم: «در طول سفر هیچگاه به مقصد فکر نکنید؛ به راه و به لحظه فکر کنید.» سفر و زیبایی های آن همین مسیری است که شما طی می کنید. سعی کنید در مسیر توقف داشته باشید و از مناطق سرسبز و زیبایی های مسیر لذت ببرید. هر چه قدر از مرکز شهرها دورتر بروید با مردمی مواجه می شوید که بسیار میهمان نواز هستند. متأسفانه در شهرهای توریستی برخی عادت به کاسبی کردن دارند و خبری از میهمان نوازی نیست، اما شهرهای غیر توریستی هنوز حالت میهمان نوازی خود را حفظ کرده اند و اگر غریبه ای به روستا یا شهر کوچک شان وارد شود با همه وجود از او پذیرایی می کنند.

در آنجا شما دافعه ای نمی بینید و جاذبه وجود دارد. متأسفانه بسیاری هدف از رفتن به شمال کشور را استراحت عنوان می کنند در حالی که بیشتر دوست دارند همدیگر را ببینند. یکی از مهم ترین کارهایی که باعث می شود به شما در سفرهای نوروزی خوش بگذرد سحر خیزی است. متأسفانه برخی وقتی به مسافرت می روند ترجیح می دهند تا ظهر یا بیشتر استراحت کنند در حالی که در سفر باید از تمام روز به بهترین شکل استفاده کرد. باید در این زمینه از توریست های خارجی الگو برداری کنیم. آنها وقتی به سفر می روند راحت ترین لباس را پوشیده و بسیار ریسک پذیر هستند و سعی می کنند به جاهایی سفر کنند که کمتر کسی رفته و از تمام روز بخوبی استفاده می کنند و شب ها نیز زود به رختخواب می رود تا صبح زود از خواب بیدار شوند.

لوکس گردی و تکرار دیده ها که نشد سفر!

دیده ها و توصیه های کلیدی مردی که سه بار ایران را روستا به روستا زیر پا گذاشته است



یوسف حیدری

خبرنگار

که بتواند جواب مناسبی به این سؤال بدهد. شاید نقل خاطره مکان های دیدنی و بکر ایران از زبان آدمی که بیش از سه بار همه ایران را روستا به روستا زیر پا گذاشته و با مردم و فرهنگ های مختلف هم نشین و هم کلام بوده، و همه اینها را با میلیون ها نفر تقسیم کرده، بتواند گزینه خوبی باشد.

«سید محمد علی واحدی» معروف به اقبال واحدی، بسیاری از جاذبه های ایران را از نزدیک دیده و آنها را با دوربین به تصویر کشیده است. او کتابی از ابرانگردی ها و خاطرات و جاذبه های توریستی شهرهای مختلف ایران نیز به چاپ رسانده است. برنامه های «صبح بخیر ایران» و «مستقیم آبادی» از جمله برنامه های او برای معرفی جاذبه های ایران بوده که اقبال واحدی سال ها تهیه و اجرا کرده است. در آستانه نوروز و سفرهای نوروزی او از ابرانگردی و جاذبه های کشورمان و دیده هایش در شهرهای مختلف ایران برای ما می گوید و توصیه هایی طلایی دارد که قطعاً به درد هر مسافری می خورد.

از این نشست صمیمی، سؤال ما حذف شده است و پاسخ های واحدی در قالب یک بسته پیشنهادی سفر نوروزی عرضه شده است.

نوروز و تعطیلاتش طی حدود نیم قرن گذشته گرهی نامرئی با سفر خورده و تبدیل به یکی از تکه های پازل زندگی طبقه متوسط ایرانی شده است؛ البته طبیعی هم هست. تعطیلات نسبتاً طولانی نوروز از یک سو، و رنگ و بوی زندگی بخش بهار، از سوی دیگر، بسیاری را وسوسه می کند تا جاکن شوند و دل به سفر بدهند. بی گمان، لذت زندگی در سفر و دیدار نادیده های هر و جوب از خاک ایران، می تواند انگیزه سفری شیرین و خاطره انگیز باشد که تا ابد در یاد می ماند. هر چند این مملکت یک عالمه جای زیبای ناشناخته دارد و با این حال با صفر هزینه های بسیار راه ترکیه و دوبی و... در پیش می گیریم و مصداق همان سروده معروف لسان الغیب «... و آنچه خود داشت زیگانه تمنای کرد» می شویم. سفر به کجا؟ این سؤالی است که بنابه وسع و امکانات و سلیقه و ذهنیت هر یک از ما می تواند پاسخی متفاوت داشته باشد. تازه، از خود این سؤال که بگذریم، می رسیم به اینکه «از چه کسی باید پرسید؟» در این گزارش سراغ کسی رفته ایم